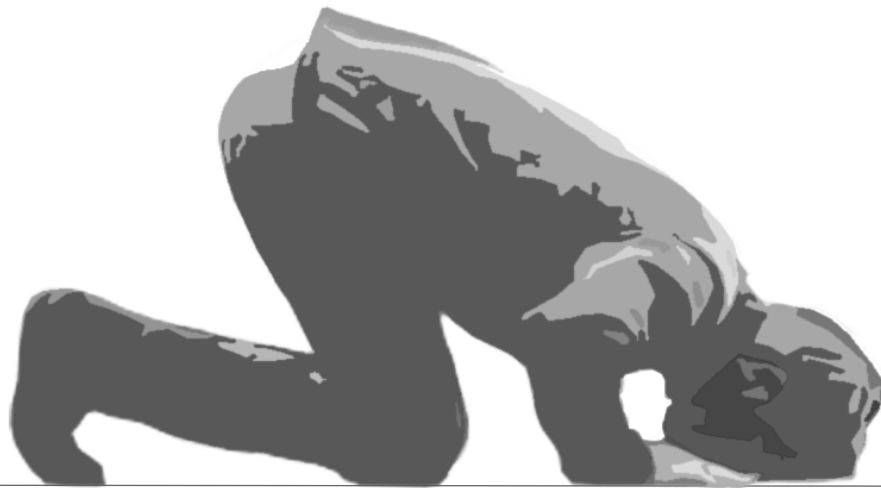


# مقدسین بی خاصیت!



## مسئولیت روحانیت

امام خمینی (ره):

شأن بزرگ اهل علم این بود که این آقا نمی فهمد سیاست را! اگر یک آقای اصلاً عقلش نرسید به اینکه سیاست چیست، این بزرگوار بود خیلی؛ آقای است که دخالت در امور نمی کند، قربانش بروم، چه آقای خوبی، ظهر می آید نمازش را می خواند و می رود توی خانه اش می نشیند! و به ما این مطلب را تحمیل کرده بودند.

این‌ها می خواستند از ما و از شما و از روحانیون یک موجود بی خاصیتی درست کنند که هیچ رنگ و بویی نداشته باشد و هیچ کاری نداشته باشد به اینکه به این ملت چه می گذرد، به این مخازن ملت چه می گذرد، حکومت چه می کند، این قلدراها چه می کنند با ملت، این خان‌ها چه می کنند با ملت، یک اشخاص بی رنگ و بویی می خواستند، که خیلی هم [به آن‌ها] احترام می کردند: شما بنشینید سر جاهاتان و مسئله تان را بگویید، ما احترامتان هم می کنیم، سلام بلند بالای هم به شما می دهیم، اما اگر یک قدم آن طرف بگذارید، نه، دیگر اینجا حد شما نیست، حد شما تا

**می خواستند از ما و از شما و از روحانیون یک موجود بی خاصیتی درست کنند که هیچ رنگ و بویی نداشته باشد و هیچ کاری نداشته باشد به اینکه به این ملت چه می گذرد**

آنجایی است که مسئله بگویید و بیایید مسجد و خیلی هم که چی بشود، یک مجلس فاتحه ای باشد، بروید مجلس فاتحه بنشینید. به ما تحمیل کردند این را و ما باید از زیر این بار تحمیل بیرون برویم. روحانیت باید در صحنه باشند. **كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ** و این «رعی» برای شما بیشتر مطرح است؛ برای علما بیشتر مطرح است. همه مان

مسئولیم.

ماها تابع و پیرو آن مردانی هستیم که به حسب روایت، به حسب تاریخ، هر چه روز عاشورا سیدالشهدا - سلام الله علیه - به شهادت نزدیک تر می شد، فروخته تر می شد. آگاه بودند که ما آمده ایم ادای وظیفه خدایی را بکنیم، آمدیم اسلام را حفظ بکنیم. اسلام از همه چیز عزیزتر است. ما حالا چه بکنیم؟ تکلیف چی هست؟

ما وظایف زیادی داریم. و شما آقایان علما و اهل علم در سرتاسر کشور وظایفان بیشتر است. مسئولیتان بیشتر است. شما اشتغالتان و لباستان، همه حکایت از این می کند که این جمعیت نماینده اسلام هستند. کسی که نماینده اسلام است، وظیفه اش بسیار خطیر است.

شیاطینی که مطالعه کردند در همه مسائل ملت‌ها و این را یافتند که اگر قشر روحانی وارد بشود در صحنه سیاست، با داشتن پشتوانه عظیمی از ملت‌ها، کلاه آن‌ها پس معرکه است. باید چه بکنند؟ باید به طور عموم، این مطلب را القا بکنند که اهل علم را به سیاست چه کار؟ اهل علم فقط وظیفه اش این است که عیاش را سرش بکشد و اول ظهر برود نمازش را بخواند و بعد هم برود منبر چند تا مسئله بگوید؛ نه مسائلی که مربوط به سیاست و مربوط به گرفتاری‌های ملت است، همان مسائلی که دیدید، متعارف بود می گفتند و تقریباً اکثر ابواب فقه کنار گذاشته شده بود عملاً.

## تکرار کربلاها در تاریخ



جا دارد ملت اسلام فکر کند که چرا پنجاه سال بعد از وفات پیغمبر، کار کشور اسلامی به جایی رسید که مردم مسلمان - از وزیرشان، امیرشان، سردارشان، عالمشان، قاضی‌شان، قاری‌شان و اجامر و اوباششان - در کوفه و کربلا جمع شدند و جگرگوشه‌ی پیغمبر را با آن وضع فجیع به خاک و خون کشیدند؟! اگر امروز من و شما جلو قضیه را نگیریم، ممکن است پنجاه سال دیگر، ده سال دیگر یا پنج سال دیگر، جامعه‌ی اسلامی ما کارش به جایی برسد که در زمان امام حسین علیه‌السلام رسیده بود.

اگر در جامعه‌ای، آن نوع خوب خواص طرفدار حق؛ یعنی کسانی که می‌توانند در صورت لزوم از متاع دنیوی دست بردارند، در اکثریت باشند، هیچ‌وقت جامعه‌ی اسلامی به سرنوشت جامعه‌ی دوران امام حسین علیه‌السلام مبتلا نخواهد شد و مطمئناً تا ابد بیمه است. اما اگر قضیه به عکس شد و نوع دیگر خواص طرفدار حق - دل‌سپردگان به متاع دنیا، آنان که حق شناسند، ولی در عین حال مقابل متاع دنیا، پایشان می‌لرزد - در اکثریت بودند، وامصیبتاست!

آری! وقتی خواص طرفدار حق، یا اکثریت قاطعشان، در یک جامعه، چنان تغییر ماهیت می‌دهند که فقط دنیای خودشان برایشان اهمیت پیدا می‌کند؛ وقتی از ترس جان، از ترس تحلیل و تقلیل مال، از ترس حذف مقام و پست، از ترس مغفور شدن و از ترس تنها ماندن، حاضر می‌شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی‌ایستند و از حق طرفداری نمی‌کنند و جانشان را به خطر نمی‌اندازند؛ آنگاه در جهان اسلام فاجعه با شهادت حسین بن علی علیه‌السلام - با آن وضع - آغاز می‌شود.

**در دوران خلیفه‌ی سوم، وضعیت به گونه‌ای شد که برجستگان صحابه‌ی پیغمبر، جزو بزرگ‌ترین سرمایه‌داران زمان خود محسوب می‌شدند**

دوران لغزش خواص طرفدار حق، حدوداً هفت، هشت سال پس از رحلت پیغمبر شروع شد. ابتدا سابقه‌داران اسلام - اعم از صحابه و یاران و کسانی که در جنگ‌های زمان پیغمبر شرکت کرده بودند - از امتیازات برخوردار شدند، که بهره‌مندی مالی بیشتر از بیت‌المال، یکی از آن امتیازات بود. انحرفات، از همین نقطه شروع شد، تا به اواسط دوران عثمان رسید. در دوران خلیفه‌ی سوم، وضعیت به گونه‌ای شد که برجستگان صحابه‌ی پیغمبر، جزو بزرگ‌ترین سرمایه‌داران زمان خود محسوب می‌شدند! یعنی

همین صحابه‌ی عالی مقام که اسم هایشان معروف است - "طلحه"، "زبیر"، "سعد بن ابی‌وقاص" و غیره - این بزرگان، که هر کدام یک کتاب قطور سابقه‌ی افتخارات در بدر و حنین و أحد داشتند، در ردیف اول سرمایه‌داران اسلام قرار گرفتند. یکی از آن‌ها، وقتی مُرد و طلاهای مانده از او را خواستند بین ورثه تقسیم کنند، ابتدا به صورت شمش درآوردند و سپس با تهر، بنای شکست

و خرد کردن آن‌ها را گذاشتند. مقدار درهم و دیناری که از این‌ها به‌جا می‌ماند، افسانه‌وار بود.

تصمیم‌گیری خواص در وقت لازم؛ تشخیص خواص در وقت لازم؛ گذشت خواص از دنیا در لحظه‌ی لازم. اگر خواص امری را که تشخیص دادند به موقع و بدون فوت عمل کنند، تاریخ نجات پیدا می‌کند و دیگر حسین بن علی‌ها به کربلاها کشانده نمی‌شوند. اگر خواص بد فهمیدند، دیر فهمیدند، فهمیدند اما با هم اختلاف کردند؛ کربلاها در تاریخ تکرار خواهد شد.

## بالاترین مصیبت

\* خطبه منا امام حسین (ع)،

ترجمه رحیم‌پور ازغدی:

شما می‌بایست این ستمگران و فاسدان را نهی از منکر می‌کردید و نکردید، و مصیبتتان از همه بالاتر است. چون عالم به دین و اصحاب پیامبر بودید و چشم مردم به شما بود و شما را نماینده‌ی اسلام می‌دانستند. مجرای حکومت و مدیریت و رهبری جامعه باید به دست علمای الهی باشد که امین بر حلال و حرام خداوند هستند، اما شما کاری کردید که این مقام را از آن‌ها گرفتند و موفق شدند حکومت را منحرف کنند، زیرا شما زیر پرچم حق متحد نشدید و پراکنده و متفرق شدید و در سنت الهی اختلاف کردید باینکه همه چیز روشن بود. اگر حاضر بودید زیر بار شکنجه و توهین، مخالفت کنید و در راه خدا رنج ببرید، حکومت در دست صالحان بود، اما شما در برابر بی‌عدالتی و ستمگران، تمکین و امور الهی و حکومت را به اینان تسلیم کردید، حال آنکه آنان به شبهات عمل می‌کنند و طبق شهادت خود حکومت می‌کنند و دین را از حکومت تفکیک کردند. فرار شما از مرگ، اینان را بر جامعه مسلط کردند، شما به زندگی دنیایی چسبیده‌اید و حاضر نیستید از آن جدا شوید. اما بدانید که هر کس در راه خدا کشته نشود، عقابت می‌میرد. آیا گمان می‌کنید اگر شهید نشوید تا ابد زنده میمانید؟ اما اگر شهید نشوید، مدتی بعد با ذلت می‌میرید. شما از دنیا دست برنمی‌دارید، اما دنیا از شما دست برمی‌دارد.

## اگر سکوت کنی...

### کتاب آفتاب در مصاف، رهبر انقلاب:

ای مردم! ای کسانی که می‌خواهید بدانید حسین چرا قیام کرد! حسین برای این قیام کرد که فرمان خدا را که از زبان پیغمبر خدا بیان شده است، انجام بدهد. پیغمبر خدا فرموده است: هر کس پادشاه ستمگری را ببیند که میان مردم، حرام خدا را حلال کرده است، محدوده‌ها و قرقگاه‌های خدا را شکسته است، پیمانی را که خدا از همه انسانها گرفته که با برادران خود و با انسان‌های دیگر به نیکی عمل کنند، گسسته است یعنی میان مردم با ستمگری و دشمنی عمل می‌کند و در مقابل او ساکت می‌نشیند، اعتراض نمی‌کند، قیام نمی‌کند، فریاد نمی‌زند، مشت گره نمی‌کند بر خدا واجب و لازم است که او را هم به همان سرنوشتی دچار کند که آن ظالم ستمگر را دچار کرده است و خواهد کرد. او را در آتش قهر و خشم و کین خود در دوزخ و این را در کنار او در درکات جحیم قرار خواهد داد. حسین بالا می‌گوید من چون این را دیدم، چون یزید را دیدم، دانستم وظیفه دارم مقابل او قیام کنم؛ پس به این قیام و حرکت اقدام کردم.

## فاصله عقل و عشق

عقل می‌گوید بمان و عشق می‌گوید برو؛ و این هر دو، عقل و عشق را، خداوند آفریده است تا وجود انسان در حیرت میان عقل و عشق معنا شود، اگرچه عقل نیز اگر بیوند خویش را با چشمه خورشید بُرد، عشق را در راهی که می‌رود، تصدیق خواهد کرد؛ آنجا دیگر میان عقل و عشق فاصله‌ای نیست. عبدالله بن جعفر طیار، شوی زینب کبری نیز دو فرزند خویش - عون و محمد - را فرستاد تا به موکب عشق پیبوندند و با آن دو، نامه‌ای که در آن نوشته بود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم که از این سفر بازگردی. از آن بیم دارم که در این راه جان‌دهی و نور زمین خاموش شود. مگر نه اینکه تو سراج مُنیر راه یافتگانی...؟» و خود از عمرو بن سعید بن

عاص درخواست کرد تا امان‌نامه‌ای برای حسین بنویسد و او نوشت.

عجبا! امام مأمون کره ارض است و اگر نباشد، خاک اهل خویش را یکسر فرو می‌بلعد، و اینان برای او امان‌نامه می‌فرستند ... و مگر جز در پناه حق نیز مأمونی هست؟ عقل را بین که چگونه پاسخ می‌گوید: «آن که مردم را به طاعت خداوند و رسول او دعوت می‌کند هرگز تفرقه‌افکن نیست و مخالفت خدا و رسول نکرده است. بهترین امان، امان خداست. و آن کس که در دنیا از خدا ترسد، آنگاه که قیامت برپا شود در امان او نخواهد بود. و من از خدا می‌خواهم که در دنیا از او بترسم تا آخرت را در امان او باشم...»